

تاریخ مبارزات سیاسی روحانیت و مرجعیت

موسیٰ نجفی

شیعه (۵)

مرکز دعوت اسلامی، صفاخانه

اولین مرکز مناظره آزاد عقیدتی بین علماء شیعه و مبلغین مسیحی سنه ۱۳۲۰ قمری

یکی از حربه‌های کهنه فرهنگی علیه مشاهیر و بزرگان شیعه - که از سوی برخی مستشرقان و نویسندگان و محافل شرق‌شناسی بطور مکرر ترویج گردیده - شبهه ریشه‌ای و تاریخی اذیت و اعمال فشار به اقلیت‌های مذهبی از سوی رؤسای مسلمانان بوده است. هرچند در حال حاضر نیز این نکته از اهرم‌های قوی تبلیغاتی محافل خبری استعمار می‌باشد ولی عمده بحث این مقاله و محور اسناد آن، به جریانات و وقایع تاریخی یکصد سال گذشته بازگشته و منظور از نوشته‌های تاریخی مفروضانه نیز فاصله بعد از آن تاریخ تا قبل از انقلاب اسلامی می‌باشد.

غیر از بدعت تاریخی بهائیه و آزلیه و نکات ریز مربوطه به آن‌ها، دو جامعه اقلیت مسیحی و یهودی در ایران و مسائل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی مربوطه به آن‌ها، همواره مطمح نظر دول اروپائی، جامعه دینی کاتولیک و پروتستان و ارمنی و سفرای خارجی، مورخین و سفرنامه‌نویس‌های مشهور بوده است و در رابطه نفوذ فکری و یا سیاسی و اعمال قدرت در این دو اقلیت بوسیله مبلغین، مسیونرهای مذهبی غرب و یا با تأسیس مدارس و

مراکز فرهنگی و حتی فرستادن جاسوس، بحث‌های تاریخی فراوانی وجود دارد ولی آنچه که به بحث ما مربوط می‌شود دو نظریه کاملاً متفاوت در این مورد است:

□ ۱- مبلغین عیسوی (و یا یهودی) صرفاً با اهداف بشردوستانه و به منظور انجام کارهای عام‌المنفعه و خیریه، مثل تأسیس مدرسه، بیمارستان، دارالایتام و غیره به ایران می‌آمدند و ظاهراً فعالیتهای اجتماعی و فرهنگی گروه مزبور ربطی به جریانات استعماری نداشته است.

□ ۲- برخلاف ظاهر قضیه دقیقاً همه و یا اکثر هیأت‌های مذهبی فرنگی از جاسوس‌های کار کشته و کارآزموده بسوده و به جهت جمع‌آوری اطلاعات، تضعیف اعتقادات مردم و تشریح برنامه‌های فرهنگی خارجی به ایران آمده‌اند و اصولاً روند حرکت این اشخاص را در ارتباط با سیاست فرهنگی استعمار می‌توان مورد تحقیق و مطالعه قرار داد.

پرداختن به نکات و زوایای این دو نظریه، و قضاوت درباره آن‌ها، محتاج مرور اسناد تاریخی زیاد و مطالعه قرائن بشمار است، اما آنچه- غیر از ارتباط قضیه با خارج از مرزها و فعالیت‌های استعماری- برای ما مهم و قابل بررسی است، سیره و شیوه برخورد علمای بزرگ مذهبی با گروه یاد شده است. قبل از پرداختن به این مهم، مسئله را در رابطه با ایران خصوصاً و جهان اسلام عموماً در دو بُعد مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

الف: رقابت و ارتباط مبلغین عیسوی خارجی با اقلیت مسیحی ایران

ما قضاوت نهائی در این مسأله را به بحث‌ها و نوشته‌های مفصل دیگری واگذار کرده و تنها به برخی از جنبه‌های تاریخی آن می‌پردازیم.

بخش بزرگی از مسیحیان ایران از ارامنه بوده و ارتباط کمتری با اکثریت جهانی کاتولیک و پروتستان داشتند. از این رو رقابت فزاینده‌ای برای نفوذ در این اقلیت مذهبی ایرانی از سوی کاتولیک‌ها و پروتستان‌های خارجی در جریان بود و به عنوان مثال می‌توان به سال (۱۲۵۰ قمری) زمان سلطنت محمد شاه قاجار اشاره نمود که جمعیت مبشرین پروتستانی امریکا، کشیشی بنام «پرکنیز» را برای تبلیغ، روانه آذربایجان نمود و مبلغ یاد شده همراه همسر و دوتن دیگر که در حمایت سرکنسول انگلیس در تبریز بوده و به تشویقات و پول مذهب‌یون امریکا پشت گرمی داشتند، تا مدتی در آذربایجان صحبتی از برگرداندن ارامنه و آشوریان به آئین پروتستان به میان نیاوردند. به همین جهت عموم

عیسویان مقدم ایشان را گرامی داشتند ولی چندی بعد که این مبلغین، عیسویان آذربایجان را به مذهب پروتستان دعوت کردند آنان به مخالفت برخاسته و بین طرفین دشمنی و خصومت شدیدی بروز نمود.^۱

بعد از آنکه کار تبلیغ مبشرین امریکائی در آذربایجان بالا گرفت دربار پاپ و مجامع دیگر کاتولیکی اروپا به خیال افتادند که در مقابل ایشان مبلغینی به آن سرزمین گسیل دارند، این بود که فرانسویان مقارن همان اوقاتی که «پرکنیز» فرمانی از محمد شاه گرفته بود یکی از کشیشان فرانسوی را که «بوره» نام داشت به آذربایجان فرستادند.^۲ رقابت بین نیروهای مذهبی رقیب و نفوذ در جامعه مسیحی ارمنی بزودی شکل حادثری بخود گرفت، چنانچه شخص یاد شده یعنی «بوره» فرانسوی در ادامه کار خود در ایران به فعالیت های گسترده ای دست زد و از جمله براساس آنچه در تاریخ ثبت است بین وی و ارامنه درگیری هائی بوجود آمد. چون دوسه نفر از کشیشان ارمنی به دعوت «بوره» آیین کاتولیکی را قبول کردند، خلیفه ارامنه در خشم شد و ارامنه جلفا را بر «بوره» شوراند و اگر دخالت و حمایت وزیر مختار روسیه نبود امکان داشت که جان «بوره» در خطر بیفتد.^۳ طبق گزارشهای تاریخی و آنچه آنچنان که از قرائن و شواهد برمی آید جامعه اقلیت ارمنی ایران که عمدتاً در سه نقطه، آذربایجان، اصفهان و تهران متمرکز بودند علیرغم پیوندهای هم کیشی با جامعه عیسوی غرب و داشتن پاره ای علائق مذهبی با آنان، از استقلال فرهنگی و فرقه ای خود به عنوان گروهی مستقل دفاع کرده و نسبت به برخی فعالیت ها که همبستگی و اتحاد فرقه ای آنان را به خطر می انداخته واکنش و حساسیت شدیدی نشان می داده اند.

ب: ارتباط مبلغین عیسوی با دربار ایران و رقابت برای کسب اجازه فعالیت

بسیاری از مبلغین بخاطر حمایت یکی از دول بزرگ اروپائی از آنان، معمولاً با احترام دربار مواجه شده و احیاناً حکم رسمی در رابطه با آزادی فعالیت مذهبی به آنها اعطاء می شد و در پناه حقوقی که دربار برای آنان قائل می گردید، به فعالیت می پرداختند و گزارشهای تاریخی مستند، این مدعا را درباره کشیش امریکائی و همچنین فرانسوی

.....
۱- مجله یادگار، سال سوم شماره ۶ و ۷ ص ۶۰ سال ۱۲۳۵ شمسی.

۲- همان ماخذ.

۳- همان ماخذ.

تأیید می کند.

از جمله این گزارشها نامه زیر از محمد شاه است که به موجب آن کشیش آمریکائی «پرکنیز» زیرچتر حمایت و پشتیبانی کامل شاه ایران قرار گرفته است: «آنکه عالیجاه ذکاوت و فطانت همراه، فراست و کیاست انتباه، شهامت و فحامت اکتناه، زبده العلماء المسیحین وعمدة الفضلاء العیسویین مستر پرکنیز بتوجهات بیکران خاطر خطیر اقدس شاهنشاهی مفتخر و متباهی بوده...^۴» همینطور محمد شاه به منظور رضایت خاطر فرانسویان طی نامه ای که ذیلاً درج می شود، کشیش کاتولیک فرانسوی را چنین توصیه می کند:

«مقرر آنکه بیکلر بیکیان و حکام و ضباط و عمال و اشراف و اعیان ولایات و بلوکات ممالک محروسه پادشاهی بعد از حصول اطلاع بر مضمون، قدر نمون موافق حکم همایون معمول داشته، از مراتب عدالت و انصاف و مدارج اتحاد که چون منظور نظر عطف اثر و مکتون خاطر معدلت گستر اقدس شاهنشاهی آن است که از هر طوایف و ملل که از مستظللان قصر بی قصور این همایون دولت جاوید آیت اند در سایه رحمت و راحت خود باز داریم که در کمال فراغت و رفاهیت به مراسم دعاگوئی پردازند.»^۵ در مورد کشیش «بوره» می توان اضافه نمود که کار وی به قدری بالا گرفت که مهد علیا به او وعده داد که پسر خود ناصرالدین میرزا ولیعهد را برای آموختن فرانسه به او بسپارد.^۶

ابعاد فعالیت مبلغین عیسوی در ایران

در مورد اینکه مبلغین مسیحی از چه شیوه هائی برای ادامه فعالیت ها و رشد تبلیغاتی خود استفاده کرده و چرا اینگونه برای فعالیت های خیریه، خود را به آب و آتش می زدند، باید اظهار داشت که پوشش فعالیت مسیحیان را معمولاً مدرسه، بیمارستان، دارالایتام و کلیسا، تشکیل می داده و برخلاف ظاهر و برداشت اولیه - که انسان فکر می کند حوزه خطاب و نفوذ آنان فقط مسیحی مذهبان و محلات مسیحی نشین را شامل می شده - باید گفت که مسأله دامنه دارتر و گسترده تر از این بوده است. از مهم ترین اقدامات مبلغین و هیئات مذهبی و فرهنگی مغرب زمین، انتقال فرهنگ و بینش

.....

۴- همان مأخذ. ۵- همان مأخذ. ۶- همان مأخذ.

سرزمینهای یاد شده به ایران بوده هر چند آشنائی مردم ایران با تمدن اروپائی در هر حال، اثرات مثبت و ارزنده‌ای داشته و بیداری و جنب و جوشی عجیب در برخی از نخبگان ایجاد نمود ولی بخاطر آنکه این تماس و آمیختگی متقابل نبوده و از روی برنامه‌ریزی دقیق و کنترل شده و مضبوط انجام نمی‌شده، لذا اکثر کسانی که در برخورد با این تمدن و فرهنگ قرار می‌گرفتند هویت اسلامی و سنتی و ملی خود را یکسره از دست داده و آگاهانه و یا بطور ناآگاه، وحدت دینی و فرهنگی - اعتقادی جامعه را دچار ضعف و سستی می‌ساختند.

«پرکنیز» علاوه بر کلیسا و کتابخانه و چاپخانه، مدرسه‌ای نیز در ارومیه که مرکز اقامت مبلغین امریکائی بود تأسیس کرد و در این مدرسه علاوه بر تدریس بعضی مواد درسی به اطفال، قالی بافی و آهنگری نیز تعلیم داده می‌شد، چنانچه در دست خط محمد شاه قاجار خطاب به وی چنین آمده است:

«آن عالیجاه به شوق و میل خود در بلده ارومیه مدرسه ترتیب داده و با سعی و دقت تمام، مشغول تربیت و تعلیم جوانان و نشر علوم می‌باشد، می‌باید آن عالیجاه در تربیت و تکمیل جوانان زیاده از پیشتر اهتمام و اجتهاد بعمل آورده، علم تاریخ و جغرافیا و هندسه و حساب به آنها آموخته، از ظهور این خدمت، خود را مشمول عواطف و عوارف احساسات شاهانه سازد و در عهده شناسند» تحریراً فی سنه ۱۲۵۵^۲

اقا کشیش فرانسوی «بوره» بعد از مدتی اقامت در تبریز درصدد برآمد که در این شهر دارالفنونی تأسیس و برای تعلیم و تربیت ایرانیان از هر ملت و مذهبی که باشند اقدام کرده و علوم جدید را به زبان فرانسه به آنان بیاموزد، گذشته از این، آرزوی «بوره» این بود که بین ایران و فرانسه اتحاد سیاسی برقرار نموده و این دو کشور را به هم نزدیک کند لذا در اوایل سال (۱۳۵۵ قمری) در تبریز به افتتاح مدرسه‌ای اقدام کرد و در همان اوان، بقدری داوطلب درس زیاد بود که «بوره» نتوانست تمام آنها را بپذیرد وی ابتداء دستور زبان فرانسه را خود به فارسی ترجمه کرد، محمد شاه قاجار نیز متقابلاً طی فرمانی فرانسویان مقیم ایران را بدینگونه مورد تشویق قرار داد:

«مقرر می‌فرمائیم که قوم کاتولیک در اتباع احکام و شرایع مذهب و رفاهیت احوالشان بطوری که اعلیحضرت شاهنشاهی درباره نوکران سپهر مدار مقرر فرموده‌اند

.....
۷- همان مأخذ.

خواهند بود که در بنا کردن و تعمیر معابد و دفن اموات و بنا نهادن مدارس علوم و تربیت اطفال و عمل آوردن رسم نکاح و ازدواج مابین اهل دین خود و تحصیل ضیاع و عقار و بیع و شرای املاک خود و ضبط مال موروث و مکتسب خود در هر حال تابع احکام شرع شریف و احکام آن ولایت خواهند بود و اگر کسی آنها را منع از عبادت نماید و آزار و اذیت کند، مرتکبین مورد سیاست و تنبیه خواهند بود از قراری که جناب جلالت و نبالت دستگاه، مجددت و فخامت انتباه، عمدة الاکابر المسيحية زبدة الافاخم العیسویة (موسی دوسرسی) ایلچی مختار دولت بهیة فرانسه بعرض رسانید و مستدعی شد (پادریان) کاتولیک فرانسه که در جلفای اصفهان سکنی دارند، می خواهند مدرسه در جلفا بنا کنند و به نشر علوم و السنة خود پرداخته، اطفال را تربیت نمایند لهذا بر حسب استدعای مشارالیه، آنها را مأذون و مرخص فرمودیم که در جلفا مدرسه بر پا کرده به نشر علوم و تربیت اطفال پردازند.»^۸

«بوره» در شعبان (۱۲۵۶ قمری) از جلفا - از طریق کردستان - به سمت ارومیه حرکت نمود اما در موصل نامه ای از وزیر خارجه فرانسه به او رسید که به موجب آن، وی به سمت سرکنسول فرانسه در بیت المقدس برگزیده شده و بدین ترتیب دوران فعالیت او در ایران به پایان رسید.

آنچه از مجموع سخنان پیشین بدست می آید آن است که مبلقین مسیحی، قسمت وسیعی از فعالیت خود را در ایران متمرکز کرده بودند که دامنه آن بطور جدی سرتاسر جامعه مسلمین را فرا گرفته و آن را مورد نفوذ و تأثیر فرهنگی غرب قرار می داد، درست از همین باریکه و ظرافت فکری - تاریخی است که بایستی به نقش عکس العملی و منطقی علمای شیعه نگریست، چرا که آنان راه یافتن فرهنگ غرب در حریم حرمت اسلامی و ملی را بدون هیچ ملاحظه و سهل انگاری روا نداشته و می خواستند راه ضرر و خطر آن را تا زمانی که رشد نکرده و هنوز آنچنان ریشه ندوانیده، به حسن تدبیر خود محکم ببندند، اما قبل از پرداختن به جریان و نحوه این مبارزه فکری - سیاسی مناسب است، ابعاد خطرناک گسترش نفوذ مبلغین و رشد و هم سوئی جامعه اقلیت مسیحی را در یکی از کشورهای اسلامی آن زمان مورد بحث و بررسی قرار دهیم. منطقه شام یعنی (سوریه، اردن، فلسطین اشغالی و لبنان) مثال گویا و روشنی است برای بحث و بررسی ما.

ابعاد خارجی فعالیت‌های یهودیان و عیسویان در یکی از کشورهای اسلامی

در این ناحیه، جامعه بزرگی از مسیحیان وجود داشت که نفوذ غرب و ورود غریبان را بسود خود می‌دانستند زیرا بدین ترتیب گذشته از منافع مادی، پناهگاهی در برابر مسلمانان عرب و ترک به دست می‌آوردند، اما آنچه پای دولتهای غربی را به شام باز کرد وجود همان مسیحیان عرب بود که از اواخر قرن هیجدهم، خود را تحت الحمايه دولتهای غربی قرار داده بودند.

در سال (۱۲۷۷ قمری) که جنگ داخلی لبنان درگرفت کار به جایی رسید که اروپائیان به لبنان لشگرکشی کردند و سپاهی از فرانسویان به مدت یکسال در آنجا ماندگار شدند. در کنار این جریانهای سیاسی و نظامی، هیئتهای مبلغ مذهبی آمریکائی و فرانسوی در شام فعالیت خود را آغاز کردند و چون آمریکائیان، پروتستان و فرانسویان، کاتولیک مذهب بودند، رقابت میان آنان، خود بر دامنه کوششهایشان می‌افزود. مهمترین نتیجه فعالیت این دو گروه، تأسیس مدرسه پروتستان سوری در سال (۱۲۸۳ قمری) به دست امریکائیان و مدرسه یسوعیه در سال (۱۲۹۲ ق) به دست فرانسویان بود که بعدها اولی به دانشگاه امریکائی بیروت و دومی به دانشگاه «سن ژوزف» معروف شد.^۹

با توجه به رشد فزاینده جامعه مسیحی و یهودی در راستای ارتباط با غرب و در اثر فعالیت مبلغین و هیأت‌های فرهنگی اروپائی و امریکائی به بحران فعلی لبنان و مسئله فلسطین اشغالی در عصر حاضر، می‌توانیم نظر واقع بینانه‌تری افکنده و ببینیم که ریشه‌های تاریخی این دو محضل فعلی مسلمانان جهان، یکی از سرنخ‌هایش دقیقاً به مسئله مورد بحث ما باز می‌گردد. در نتیجه بررسی مسأله در این دو بُعد یعنی بُعد داخلی و کلیه شرایط و دقایق آن و بُعد خارجی و میزان اهمیت آن در سایر کشورهای اسلامی، با دید بهتری می‌توانیم سیره سیاسی و فرهنگی زعمای شیعه را در این مورد تحقیق نماییم.

مرکز دینی اصفهان و سیاست فرهنگی مناظره و بحث آزاد

این مرکز بهترین و گویا ترین مثال برای مسأله مورد بحث در طول تاریخ می‌باشد که می‌توانیم در مورد عملکرد زعمای شیعه در رابطه با مبلغین مسیحی بیاوریم و این به

.....

۹- حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب تهران ۱۳۵۶ ص ۱۸.

چند جهت بوده اول آنکه تا قبل از تأسیس حوزه علمی قم به سال (۱۳۴۰ قمری)، اصفهان حوزه مرکزی و اصلی در داخل ایران بوده و می توان اصلی ترین تحرکات دینی و فرهنگی و بالطبع اجتماعی-سیاسی مربوط به علما را در آنجا جستجو کرد. البته این نکته قابل ذکر است که: نقش سیاسی و اجتماعی حوزه علمی اصفهان به عنوان بزرگترین و نیرومندترین پایگاه شیعی داخل کشور در بسیاری از وقایع دو قرن اخیر، جا دارد شایان توجه و بذل عنایت بیشتر مورخین و پژوهشگران نهضت ها و قیام های تاریخی واقع شود و اینکه در کتب موجود و رایج تاریخی کمتر به آن التفات گردیده بخاطر آن بوده که در گذشته سعی می شده، نقش مراکز دینی و علمای اسلامی را در مسائل انقلابهای سیاسی، تحریف و یا نادیده بگیرند و متأسفانه برخی نوشتجات تاریخی بعد از انقلاب هم بخاطر آنکه خالی از نوآوری و تحقیق درست بوده و بطور عمد در تحقیقات تاریخی بر منابع خدشه پذیر و غیر صادق موزخین ضد دینی و عموماً ضد شیعه گذشته اتکا شده، نتوانسته اند راههای تازه ای را نسبت به تاریخ نگاری پریشه ای و طرز اندیشه های سیاسی-اجتماعی روحانیت شیعه باز نمایند و مع الاسف باید اعتراف نمود که برخی کنگره ها و بنیادهای تاریخی در این رابطه هم به خاطر برخی آفات و ناآگاهیهای دست اندرکارانشان، کار چشمگیر و ارزنده ای ارائه نداده اند و بعضاً مشاهده می شود که ناآگاهانه برخی کتب تاریخی ضعیف و جریانات و اشخاص و تفکرات منحرف تاریخی را بعنوان محور یا منبع مطلبی تاریخی قرار داده و یک سلسله نقل ها و گفته های بی اساس و غیر مستند نویسنده ای را بدون تحقیق بنام تاریخ نگاری بعد از انقلاب پخش می کنند.^{۱۰}

اما ارزش دیگر اصفهان در رابطه با بحث آزاد اقلیت های مذهبی، وجود جامعه آرامنه در محله جلفای اصفهان بوده و بخوبی می توان دریافت که برخوردی سالم میان این دو جناح فرهنگی-دینی، بعنوان امری عادی همواره در جریان بوده است و هر دو با حفظ احترام به عقاید و مقدسات طرف دیگر، در کنار هم می زیسته اند و اما در سال (۱۳۲۰ قمری) واقعه ای غیرمنتظره باعث شد که اقدامی اساسی و مهم از سوی روحانیت اصفهان به مرحله اجرا گذاشته شود که شعاع آن خیلی زود به هند، مصر، حجاز و عثمانی و حتی اروپا کشیده شد.

.....

۱۰- از این نمونه می توان کتاب حیات یحیی نوشته یحیی دولت آبادی را نام برد که متأسفانه در سطح وسیعی چاپ و پخش شده و اکنون نیز بعنوان منبع تاریخ مورد استفاده قرار می گیرد.

ورود مبلغین مسیحی به اصفهان و انتشار کتاب برورد اسلام

در سال (۱۳۲۰ قمری) جمعی از مبلغین مسیحی که از اروپا به هندوستان رفته و زبان فارسی را در آنجا یاد گرفته بودند، کتبی چند در رد اسلام چاپ و منتشر کرده و سپس به اصفهان آمده و شروع به تبلیغات کردند، سردهسته مبلغین مسیحی شخصی موسوم به «تیزدال» بود که چند زبان شرقی می دانست و در محل جلفای اصفهان منزل کرده بود و علمای اصفهان را به مباحثه دربارهٔ مذهب مسیح دعوت می نمود و از این هم گام فراتر نهاده و کتاب خود «ینابیع الاسلام» را که در رد اسلام نوشته بود، منتشر ساخت^{۱۱} چنانچه از متون و گزارشات تاریخی برمی آید ورود مبلغ عیسوی از هند به ایران در راستای برنامه وسیعی از سوی جامعهٔ مسیحیان اروپا و بالطبع سیاسیون آنجا بوده است و اینکه آنان به خود جرأت داده و کتاب برورد اسلام می نوشتند، خود حاکی از شرکت و فعالیت گستردهٔ مبلغین در توطئه‌ای فرهنگی در کشورهای اسلامی بوده و اگر از طرف مرکز دینی اصفهان نیز برخوردی بنا قضیه نمی شد خواه ناخواه سرتاسر ایران آن روز را مبلغین و سپس هیأت‌های فرهنگی و مذهبی اروپائی زیر پا گذاشته به اعتقادات مردم ریشخند زده آنان را تحقیر می نمودند.

انجمن صفاخانه اصفهان و روزنامه اسلام

در مقابل واقعهٔ مزبور، علمای اصفهان به پشتیبانی مرحوم آیت الله آقای نجفی رئیس حوزه اصفهان و به همت و ابتکار شهید آیت الله حاج آقا نورالله در محلهٔ جلفای اصفهان انجمن فرهنگی برای مناظرهٔ آزاد دایر کردند و برای آنکه سرتاسر کشور و حتی خارج از ایران در جریان امر واقع شود نشریه‌ای بنام الاسلام بعنوان ارگان انجمن مزبور تأسیس کردند و در انجمن، نمایندگان شیعه و نمایندگان مسیحی بطور آزاد هریک به بیان دلایل و شواهد حقانیت خود می پرداختند، انتشار ماهیانهٔ الاسلام و ادامهٔ آن به مدت دو سال و پخش آن به صورت گسترده، مؤید تداوم و عمق این حرکت فکری بوده است اما اگر بخواهیم به ریز مطالب انجمن صفاخانه و اثرات فکری و تاریخی آن پی ببریم باید با نام مرحوم محمد علی داعی الاسلام مقاله را ادامه دهیم. نامبرده همان

.....

۱۱- محمد صدر هاشمی، کتاب تاریخ مجلات و جراید ایران جلد اول.

کسی بوده است که قسمت عمده مناظره با عیسویان را انجام می داد و تا آخر عمر هم این کار را رها نکرد. کتاب تاریخ مجلات و جراید ایران راجع به انجمن صفاخانه چنین می نویسد:

«تاریخچه تأسیس صفاخانه اصفهان بدین قرار است که در سال (۱۳۲۰ قمری) به دستور آقای حاج آقا نورالله، در محله جلفای اصفهان دعوت خانه ای بنام صفاخانه اصفهان تأسیس گردیده و یکی از مطلقین و آشنایان به مذهب مسیح موسوم به سید محمد علی داعی الاسلام از طرف جامعه روحانیت اصفهان، مأمور به مباحثه و مناظره با علماء و مبلغین دین مسیح که در این تاریخ به حد وفور در این شهر رفت و آمد داشته اند، گردیده است. صفاخانه موسوم به اداره دعوت اسلامیه بوده است.»^{۱۲}

از دیگر کسانی که در تأسیس و همکاری با صفاخانه از جهت مالی و اجتماعی و از جهت فکری و علمی، اقدامات گرانبهائی کردند مرحوم رکن الملک شیرازی و دیگری مرحوم فخر الاسلام - یکی از مطلقین برجسته و بی نظیر نسبت به بافت دینی مسیحیان و کتب آنان - می باشند. مرحوم رکن الملک در اکثر اقدامات خیرخواهانه و ملی و اسلامی خود به علت نفوذ و قدرت سیاسی که داشت به دو مجتهد اصفهان مرحوم آقای نجفی و مرحوم حاج آقا نورالله کمک های شایانی می نمود و هم اینک مدرسه و مسجدی نیز که به دستور وی ساخته شده جزو آثار هنری و گرانبهائی اصفهان محسوب می شود.^{۱۳} فخر الاسلام نیز کسی بوده که قبلاً از دانشمندان مسیحی بود، سپس به اسلام گرایش پیدا کرده و بالأخره تشیع را پذیرفت و به تألیف کتب علمی مفصل و جامعی در زمینه ادیان بخصوص مسیحیت دست زد. مرکز دعوت اسلامی صفاخانه با چنین پشتوانه های علمی، فقهی، سیاسی و شخصیتی، خیلی زود توانست جای خود را در جهان باز کرده وصیت شهرتش از مرزهای ایران گذشته و به کشورهای دور و نزدیک رسیده و در افکار مردم آن کشورها تأثیر عمیقی بگذارد.

مرحوم محمد علی داعی الاسلام که مسئول و نماینده اصلی علمای حوزه در انجمن صفاخانه بوده در مورد نحوه ورود و گسترش و رشد کار انجمن و همچنین سرگذشت خود

.....

۱۲ - همان مأخذ قبلی.

۱۳ - مرحوم رکن الملک اقدامات خیرخواهانه دیگری مثل طبع قرآن مجید و طبع زاد المعاد مجلسی و طبع کتب مهم دیگر نیز داشته و هموست که آینه کاری ایوان سامراء و تعمیر و مرمت تکیه میرفندرسکی و مسجد خلف بیک معروف به مسجد سرخی را انجام داده است.

طی مقاله‌ای که در شماره مسلسل ۱۱۷ روزنامه آئین اسلام مورخ (۱۳۲۵ قمری) نوشته و خلاصه این مقاله را نویسنده تاریخ جراید و مجلات ایران اینگونه ضبط کرده، چنین گزارش می‌دهد:

«در آخر قرن سیزده هجری قمری در لاریجان از پدر، سید حسن عالم بوجود آمدم. در سن پنج سالگی در آمل به مکتب رفتم و بعد از خواندن قرآن و بعضی کتب فارسی و تعلّم خط و سپس صرف و نحو تا آخر سیوطی و حاشیه ملاعبده الله در منطق به طهران آمدم. در مدرسه سپهسالار شهرت بود که در مدرسه صدر اصفهان دو نفر فاضل معتمربی نظیر ایران، آخوند ملا محمد کاشی و جهانگیرخان قشقائی هستند، شوق استفاضه مرا به اصفهان پرتاب کرد، در همان مدرسه صدر جنب حجره آخوند کاشی حجره گرفتم و سالها استفاضه می‌نمودم و در درس خارج فقه و اصول شیخ محمد تقی معروف به آقا نجفی هم می‌رفتم. احکام فقه را از جواهر الکلام و حدائق و وسایل که کتب اجتهاد استنباط می‌کردم. در این موقع ناگاه اتفاقی افتاد که برای دفعه دوم محیط علمی آن زمان را پاره کرد جمعی از مبلغین عیسوی که از اروپا به هندوستان رفته، در ردّه بر اسلام کتب متعدد چاپ کرده به اصفهان آمده، حوزه علمیه اصفهان در آن ایام به عهده آقا نجفی و بعد هم بدست برادرش حاج آقا نورالله بود، پیش آمد مبلغین مسیحی، بر این دو عالم سخت گران آمد، با مشورت رکن الملک مرا برای جواب آنها معین کردند، اول خودم را بخواندن کتب عهد عتیق و جدید و کتب رد اسلام بر نصرانیت و بالعکس و آموختن یک درجه از زبان عبری مهبیای کار کردم و بعد مشغول شدم و مجله الاسلام اصفهان مناظره من با مبلغین عیسوی بود. در ضمن آن کار، زبان انگلیسی را هم آموختم در سال (۱۳۲۴ قمری) شوق حج بیت الله مرا به حجاز برد و در مراجعت از راه شام به مصر رفتم و چون از آن جا کشتی برای خلیج فارس نبود به بمبئی رفتم که از آنجا به ایران بیایم. ایرانیان بمبئی که مجله «الاسلام» را خوانده بودند خواهش کردند در آنجا هم با مبلغین عیسوی که سالها مشغول کار بودند و مسلمانان جواب نمی‌دادند، مناظره کنم. برای مقدمات کار شروع به آموختن زبان اردو کردم، در مدت دو ماه و نیم بقدری اردو آموختم که در یک مجلس عمومی نیم ساعت در موضوع مقایسه ادیان در اردوی فصیح حرف زدم، وقتم را منحصر به آموختن السنه نکردم مجله «دعوت الاسلام» بمبئی را در دو زبان فارسی و اردو می‌نوشتیم. انجمن و مجله دعوت الاسلام در تمام هندوستان شهرت یافت و از شهرستانهای هند مرا برای مناظره با مبلغین عیسوی می‌طلبیدند. در سال سوم توقّف در هند برای دانشکده حیدرآباد دکن یک استاد

ادبیات فارسی می خواستند با این شرایط که ایرانی عالم [به] عربی باشد و زبان انگلیسی وارد و هم بدانند. در ایام استادی دانشگاه، زبان پهلوی و اوستا و هخامنشی را آموختم و سه زبان دیگر هند یعنی گجراتی و بهاشا و سنسکریت را هم به تدریج یاد گرفتم تا اینکه در اثر خواهش دولت اسلامیہ دکن برای تدوین یک فرهنگ جامع مدت نوزده سال آن فرهنگ را در پنج جلد به اتمام رساندم و از طرف دولت دکن به چاپ رسید.^{۱۴}

ذکر قسمتهائی از مجله الاسلام ارگان انجمن صفاخانه

برای آنکه بطور مستند مسائل و اهداف بلند و ابتکاری انجمن دعوت خانه اسلامیہ صفاخانه را بررسی نمائیم، مناسب است قسمتهائی از مجله را که طی چند سال منتشر می شده عیناً درج کنیم تا علاوه بر فهم سبک و محتوای مجله، با برخی نکات مهم صفاخانه نیز آشنا شویم. ذکر این نکته هم لازم و مفید خواهد بود که هم اکنون نیز اگر محقق و یا مبلغی بخواهد در زمینه مناظره با مسیحیان، اطلاعات و نکات ریز و تاریخی - مذهبی وافی کسب نماید مجله الاسلام و تجارب و اطلاعات ارزنده آن شاید غنی ترین منبع و بهترین مأخذ باشد مجله الاسلام در شماره اول خود علت تأسیس و انتشار مجله را اینطور شرح می دهد:

«چون سالهاست دعوات عیسویہ می گفتند که چرا اهل اسلام جواب ما را نمی دهند با آنکه از دول فرنگستان به بلدان اسلامی می آئیم و اداره دعوت مفتوح می نمائیم کروورها در هر سال مخارج اینکار می کنیم، در هر سال کتب فراوان در رد اسلام طبع می کنیم و بدست اهل اسلام می دهیم از این جهت از غرة شهر جمادی الاخر (۱۳۲۰ قمری) در اصفهان به امر جناب مستطاب... آقای حاج شیخ نورالله ثقة الاسلام (دامت برکاته العالیة) اداره دعوت اسلامیہ بنام صفاخانه در محله جلفا دائر شده است، گفتگوی دعوات اسلامیہ با مسیحیان و دعوات ایشان، تحریر می شود و در این اوراق برای انتفاع مسیحیان و مسلمانان دور، مندرج می گردد امید داریم، کم کم دعوات اسلامیہ به ممالک خارجه بفرستیم و حجت را بر اهل جهان تمام کنیم.»^{۱۵}

.....

۱۴ - محمد صدر هاشمی، کتاب تاریخ مجلات و جراید ایران جلد اول ص ۲۴۱.

۱۵ - مجله الاسلام شماره اول ص ۱، اصفهان رمضان سال (۱۳۲۰ هجری قمری)

گفتگوی مبلغ اسلام و مبلغ مسیحی

داعی مسیحی: فی الحقیقه صفاخانه شما در اسلام خیلی تازگی دارد زیرا هیچ وقت چنین مجلسی در اسلام منعقد نشده بود که اهل هر ملت بطور آزاد حاضر شوند و درباره دین اسلام و ادله آن گفتگو نمایند پیش از این ما گمان می کردیم دلیل دین اسلام فقط شمشیر است، حال که این مجلس صفا و گفتگوی شما را می بینیم خیل تعجب می کنیم.

داعی اسلام: امیدواریم ما هم مثل شما نصاری در تمام روی زمین چنین مجالس منعقد نمائیم و دعوات اسلامیه به هر طرف بفرستیم فرق این است که اهل ملت شما بیدارند و فوائد اداره دعوت و لزوم آن را فهمیده اند لیکن اهل ملت ما هنوز در خواب غفلتند مثلاً جناب جلالت مآب آقای علاء الدوله حکمران مملکت فارس جای اینکه با ما همراهی نماید آنچه از رسالات صفاخانه مقدمه به شیراز می رود در دارالحکومه توقیف می شود، جهت می پرسند می فرماید بماند تا وقتی که فرصت پیدا کنم بینم امر منافی دولت در این رسالات نباشد آن وقت اجازه انتشار خواهم داد.

داعی مسیحی: برویم بر سر گفتگو، جهت چیست که شما اهل اسلام اعتقاد به کتب مقدسه ما ندارید و می گوئید این تورات و انجیل که در دست ما نصاری است تورات و انجیل اصلیه نیستند و تورات و انجیل اصلیه، مفقود گشته و اینها که در دست ما است مجموع است و کتب الهامیه نیستند چگونه می شود چنین باشد و حال آنکه کتب مقدسه تورات و انجیل برای هدایت مخلوق فرستاده شده، البته چیزی را که خداوند برای هدایت مردم می فرستد آن را حفظ خواهد کرد زیرا که اگر حفظ نکنند عاجز خواهد بود و خداوند عاجز ندارد پس حفظ کرده است پس به شما اهل اسلام واجب است که رجوع به کتب مقدسه تورات و انجیل نمائید و به آنها عمل کنید زیرا قبول دارید که تورات و انجیل نازل شده بود لیکن مفقود گشت این کلام غیر معقول است زیرا که فرستاده خدا مفقود نمی شود پس این کتب مقدسه که فعلاً در دست ما است کتب الهامیه است.

داعی اسلام: اولاً از شما خواهش می کنم که در مقام گفتگو با انصاف رفتار نمائید و کلمات حقیر را به نظر بی طرفی و بدون تعصب ملاحظه فرمائید زیرا ما غرضی نداریم غیر از اینکه حق را واضح و آشکار نمائیم چون سالهاست دعوات عیسویه در بلدان اسلامیه آمده ندای دعوت عیسویه را بلند نمودند در این مدت اهل اسلام خیال می کردند

کلمات و شبهات دعوات عیسویه قابل جواب نیست، باین سبب دعوات عیسویه هم در اشتباه افتادند و گمان کردند اهل اسلام نمی توانند جواب شبهات ایشان را بدهند، از این جهت برحسب امر مبارک حضرت مستطاب ملاذ الانام مرجع الخاص و العام مروّج الاحکام حجة الاسلام آقای نجفی (دام الله تعالی بقائه) و به عنایت و توجه و ریاست جناب مستطاب عمدة العلماء المحققین زبدة الفقهاء والمجتهدین مقتدی الانام آقای حاج شیخ نورالله ثقة الاسلام (دامت برکاته) ما دعوات اسلامیه برای جواب شبهات شما حاضریم و با کمال محبت و انصاف از روی کتب خودتان با شما گفتگومی داریم، باری حاصل فرمایش شما این شد که بقول ما مسلمانان به مفقود گشتن تورات و انجیل، لازم می آید که خداوند عاجز باشد زیرا که کتب خودش را حفظ نموده است. در جواب عرض می نمایم مثل کتب تورات و انجیل مثل پیامبران است همین قسم که خداوند پیغمبران را حفظ نکرد که بعضی را زدند و بعضی را بدار کشیدند و بعضی را سر بریدند و بعضی را سنگسار نمودند با آنکه پیغمبران، حجج الهیه بودند هم چنین است کتب تورات و انجیل که بدینسان آنها را مفقود کردند نهایت باید در هر زمان، هادی و حجتی باشد اگر پیغمبر را می کشتند، پیغمبر دیگری می آمد و اگر کتابی را مفقود کردند کتاب دیگری می آمد کتب تورات و انجیل را مفقود کردند قرآن آمد که تاکنون باقی است و بعد از این هم مفقود نخواهد شد.

داعی مسیحی: فاصله میان عیسی مسیح (ع) و حضرت محمد (ص) بیش از پانصد سال بوده است اگر تورات و انجیل الهامیه، مفقود بود پس در این صورت در این مدت مردم بی حجت بودند و چنین امر ممکن نیست زیرا در هر زمان باید حجت الهیه بپا باشد تا هرکس قبول کرد اهل ثواب و هرکس رد کرد اهل عقاب باشد.

داعی اسلام: همین قدر لازم است که در هر زمان حجت خدا بر پا باشد تا به قبول حجت، ثواب حاصل شود و به رد کردن حجت، عقاب مترتب گردد لیکن لازم نیست که آن حجت، کتاب باشد زیرا که پیغمبران هم حجتهای خدا هستند و در مدت فاصله حضرت عیسی (ع) و حضرت محمد (ص)، اوصیای حضرت عیسی و پیغمبران بودند مانند فاصله میان حضرت موسی و حضرت عیسی که پیغمبران بنی اسرائیل و اوصیای حضرت موسی در آن فاصله بودند و همه مروّج شریعت حضرت موسی بودند، در بعضی اخبار ما وارد است که یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر در جهان آمدند و البته تمام آنها پیش از حضرت عیسی نبودند، بسیاری از ایشان بعد از حضرت عیسی و پیش از خاتم پیغمبران

بقیه در صفحه ۱۹۷